

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دلدادگان توحید

پژوهشی در زندگانی و آثار علمای بزرگ اسلام
علامه محمدحسین طباطبائی - علامه عبدالحسین امینی
علامه محمدتقی جعفری - حضرت آیه الله سیدعلی قاضی
حضرت آیه الله میرزا جواد ملکی تبریزی

فانی تبریزی

انتشارات دارالکتب الاسلامیه

سرشناسه : داداش زاده، عباس، ۱۳۲۷ -
 عنوان و نام پدیدآور : دلدادگان توحید: پژوهشی در زندگانی و آثار علمای بزرگ اسلام: علامه محمد حسین طباطبائی، علامه عبدالحسین امینی، علامه محمدتقی جعفری، حضرت آیه الله سیدعلی قاضی، حضرت آیه الله میرزا جواد ملکی تبریزی / فانی تبریزی.
 مشخصات نشر : تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰.
 مشخصات ظاهری : ۶۶۰ ص.
 شابک : ۱۴۰۰۰۰ ریال: 978-964-440-483-2
 وضعیت فهرست نویسی : فیا.
 یادداشت : کتابنامه.
 موضوع : مجتهدان و علما - ایران.
 رده بندی کنگره : ۱۳۹۰ BP۵۵/۲/۵۱۶۵۸
 رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۹۸:
 شماره کتابشناسی ملی : ۲۴۲۲۷۷۹:

نام کتاب: دلدادگان توحید

مؤلف: فانی تبریزی

تیراژ: ۳۰۰۰ جلد

نوبت چاپ: اول

تاریخ انتشار: ۱۳۹۰ ه. ش.

صفحه و قطع: ۶۶۰ صفحه، وزیری

چاپ: مروی

ناشر: دارالکتب الاسلامیه - تهران - بازار سلطانی - ۹۹

تلفن: ۵۵۶۲۷۴۴۹ تلفکس: ۵۵۶۲۰۴۱۰



حق چاپ برای ناشر محفوظ است

قیمت: ۱۴۰۰۰۰ ریال

شابک: ۲ - ۴۸۳ - ۴۴۰ - ۹۶۴ - ۹۷۸ ISBN: 978 - 964 - 440 - 483 - 2

فهرست مطالب کتاب

۲۲	مقدمه ناشر
۲۵	پیشگفتار

حضرت آیه الله میرزا جواد آقا ملکی تبریزی

زندگی نامه

۴۱	خانواده
۴۱	مدارج علمی
۴۸	کلمات علامه طباطبائی
۴۴	دستور العمل عرفانی
۴۸	آشنایی علامه حسن زاده
۴۸	کلماتی از سید حسین فاطمی
۵۱	حکایت ناشناس
۵۲	بازگشت از نجف
۵۳	تدریس و تهذیب در قم
۵۳	ما را زجام باده‌ی کلکون...
۵۵	شاگردان درس اخلاق
۶۱	ارتحال
۶۵	لوح قبر

توصیه های اخلاقی و عرفانی

۶۶	یاد معاد و اهمیت آن در سیر و سلوک
۶۷	فکر کردن در مورد مرگ
۶۷	مسئله مرگ و برپایی قیامت
۶۹	یاد مرگ در حالات انبیاء
۷۲	یاد مرگ و محاسبه و مراقبه
۷۳	اهمیت یاد مرگ در روایات
۷۶	چگونگی مواجهه با مرگ

اهمیت اشک سالک و آثار آن

۷۹	گریه و اشک و اهمیت آن در سلوک
۸۴	چرا اشک و ناله نداریم؟
۸۵	چگونه به اشک و گریه برسیم
۸۷	نمونه هایی از اشک و گریه انبیاء (ع)
۹۳	اشک در مصائب اهل بیت (ع)

مناجات سالکان الی الله و نمونه های آن

۱۵	توجه به مناجات در سلوک
۱۵	در طلب کسب رضایت الهی

مناجات سالکان الی‌الله و نمونه‌های آن

- ۹۵ ----- ترجمه به مناجات در سلوک
- ۹۵ ----- در طلب کسب رضایت الهی
- ۹۶ ----- معنی رضایت الهی
- ۹۷ ----- در نمونه عالی در مقام رضا
- ۹۸ ----- راه رسیدن به مقام رضا
- ۹۹ ----- اصالت انسان و درد و رنج
- ۱۰۱ ----- مصائب و رضایت الهی
- ۱۰۲ ----- حقیقت دنیا
- ۱۰۶ ----- عالی‌ترین مرتبه مقام رضا
- ۱۰۸ ----- زندگی و حیات طیبه
- خاطرات
- ۱۰۹ ----- مراتب حبّ جاہ
- ۱۰۹ ----- بگو اشتباه کردم
- ۱۱۱ ----- من پنجشنبه آینده مهمانم
- ۱۱۳ ----- ... در طلب وارد بود
- ۱۱۵ ----- بزرگواری آیه‌الله ملکی
- ۱۱۵ ----- سراپا محو و میهوت شدم
- ۱۱۶ ----- ارواح دور هم حلقه زده بودند
- ۱۱۶ ----- کتاب فیض بهتر است
- ۱۱۷ ----- شما باید مستعین را دریابید
- ۱۱۸ ----- عمامه‌اش را تحت‌الحنک کردند
- ۱۱۹ ----- ذکر دو مکاشفه
- ۱۲۰ ----- خواندن شعر در قنوت
- ۱۲۱ ----- باید کفش آنان را جفت کنی
- ۱۲۱ ----- فرشتگان شب
- ۱۲۳ ----- مرد مناجاتی
- ۱۲۳ ----- رساله لقاءالله اشکم...
- ۱۲۴ ----- از قبر میرزا جواد مستفیض
- ۱۲۴ ----- نیمه‌استاد بر شاگردان
- ۱۲۶ ----- تشهد مقام شهود است
- ۱۲۶ ----- در آسمان شب
- ۱۲۷ ----- در بلا هم می‌کشم لذات او
- ۱۲۹ ----- در عرصه عبادت
- ۱۳۱ ----- کرامتی از میرزا جواد آقا

آثار ماندگار

۱۳۳	اسرار الصلوة
۱۳۵	المراقبات
۱۳۷	رساله لقاء الله
۱۳۸	کتابی در فقه
۱۳۸	رساله ای در حج
۱۳۸	حاشیه فارسی به غایه القصوی

حضرت آية الله سيد علي قاضي طباطبائي

زندگی نامه

۱۴۰	ولادت
۱۴۱	نسب
۱۴۲	والد گرامی
۱۴۳	آغاز تحصیلات
۱۴۳	درجه اجتهاد
۱۴۳	اساتید عرفان
۱۴۴	شاگردان
۱۴۵	ارتحال
۱۴۹	وصیت نامه

سیره معنوی

۱۶۲	نماز
۱۶۶	نماز شب
۱۷۰	خلوت
۱۷۱	شراب المؤمنین
۱۷۲	خلسه
۱۷۳	مقامات
۱۷۳	سودای شعله شدن
۱۷۶	ذوب در خورشید

سیره عرفانی

۱۸۱	عرفان و کرامات
۱۸۴	فانی در اراده خدا
۱۸۹	مکتب عرفانی اهل بیت (ع)
۱۹۰	کرامات آقای قاضی

سیره تربیتی

۱۹۲	۱ - عرفان و کتمان
۲۰۴	۲ - نهی شاگردان از کرامت

۲۱۴	۳ - علت بروز کرامت
۲۱۹	۴ - می ناب
۲۲۳	۵ - لزوم استاد راه
۲۲۹	۶ - مدعیان دروغین
۲۳۲	۷ - استقامت
۲۳۴	۸ - طریقه معرفت نفس
۲۳۵	۹ - احراق
۲۳۷	۱۰ - کمک معنوی استاد پس از وفات
۲۳۸	۱۱ - اجتهاد

ولایت

۲۴۰	ولایت منک بر توحید
۲۴۱	توکل و تیری
۲۴۳	محبت مکنون
۲۴۹	شور شیرین
	استقامت در سلوک
۲۵۱	اجر می پرستان

خاطرات

۲۶۱	علامه طباطبائی و الهی طباطبائی
۲۶۴	آیه الله بهجت
۲۶۵	آیه الله عباس قوجانی
۲۶۵	آیه الله شیخ حسنعلی نجابت
۲۶۵	آیه الله محمدتقی آملی
۲۶۷	حاج سیدهاشم حداد
۲۶۹	سیداحمد کشمیری
۲۶۹	آیه الله سیدحسن مستطی
۲۷۱	آیه الله شیخ علی مجد بروجردی
۲۷۲	شیخ علی قسام
۲۷۳	سیدهاشم رضوی هندی
۲۷۴	آیه الله سیدعبدالحسین دستغیب
۲۷۴	آیه الله حسن مصطفوی
۲۷۵	حاج میرزاابراهیم عرب
۲۷۷	آیه الله میرزا علی اکبر مرندی
۲۷۷	علامه طهرانی
۲۷۸	علامه طهرانی

در کلام بزرگان

۲۸۰	امام خمینی
۲۸۰	علامه طباطبائی
۲۸۱	آیه الله کشمیری
۲۸۱	علامه حسن زاده آملی
۲۸۱	آیه الله سیدعباس کاشانی
۲۸۱	آیه الله علی اکبر مرندی
۲۸۱	حاج سیدهاشم حداد
۲۸۲	آیه الله نجابت

توصیه‌ها

۲۸۳	نماز
۲۸۴	قرآن
۲۸۵	نماز شب
۲۸۶	شکر نعمات
۲۸۶	رفع گرفتاری
۲۸۷	زیارت و اذکار
۲۸۷	دعا در قنوت نماز
۲۸۷	حدیث عنوان بصری
۲۸۸	دعای کمیل و زیارت جامعه
۲۸۸	کیفیت عبادت و تفکر در خواب
۲۸۹	مخالفت با گناه در آغاز
۲۹۰	توصیه به استغفار
۲۹۰	برآورده شدن حاجت
۲۹۰	عرضه خود به اسیر المؤمنین (ع)
۲۹۱	دعای من احتجب
۲۹۱	تقویت حافظه
۲۹۱	رفع ناراحتی
۲۹۲	حق الناس
۲۹۲	زیارت اماکن متبرکه

اشعار

۲۹۳	غذیره فارسی
۲۹۶	غذیره عربی

حضرت آية الله علامه عبدالحسين امينى

زندگی نامه

نسب	۳۰۸
ولادت	۳۰۸
تحصیلات	۳۰۸
عزیمت به نجف	۳۰۹
بازگشت به تبریز	۳۱۰
بازگشت دوباره به نجف	۳۱۰
اجازت اجتهاد	۳۱۰
اشتیاق به تحصیل	۳۱۱
حکایت	۳۱۳
داستان دیگر	۳۱۴
گوشه ای از سیرۀ فاضلی و اخلاقی کریمانه او	۳۱۶
برخی از سفرها و ریج هایش	۳۱۷
کتابخانه امیرالمؤمنین (ع)	۳۱۹
فرزندان او	۳۲۰
ارتحال	۳۲۱

خاطرات و کرامات

حسن خلق	۳۲۲
بی رغبتی به دنیا	۳۲۳
فعالیت های روزانه علامه	۳۲۳
زیارت و تشرّف به حرم	۳۲۴
اعمال ماه رمضان	۳۲۴
عبادت و حضور قلب	۳۲۴
تشرّف به حج و سرزمین بندگان خدا	۳۲۵
توصیه به اهل تحقیق	۳۲۶
عمل به توصیه علی (ع)	۳۲۶
روحیه اجتماعی	۳۲۷
خستگی ناپذیر	۳۲۷
محالّس توسل و روضه	۳۲۸
فقط زیارت ابا عبد الله الحسین (ع)	۳۲۹
سفر به هند و سوریه	۳۳۰
کتابی در دفاع از عزاداران	۳۳۲
تأسیس کتابخانه امیرمؤمنان	۳۳۲
صاحب کشف و کرامت	۳۳۴

۳۳۵	عنایت علی (ع) به الغدیر
۳۳۷	توسل به امیرالمؤمنین (ع) برای اسناد الغدیر
۳۴۲	شفا دادن علی (ع) در حضور عَلامه
۳۴۳	شرح نهج البلاغه با عنایت عَلامه
۳۴۳	عَلامه نائب امیرالمؤمنین (ع)
۳۴۴	رزق عَلامه بر عهده امیرالمؤمنین (ع)
۳۴۵	شفا دادن عَلامه با ذکر یا علی (ع)
۳۴۵	احترام به سادات
۳۴۶	حواله امیرالمؤمنین (ع)
۳۴۷	آرزوی عَلامه
۳۴۸	مقام عشق
۳۵۰	پاداش علی (ع) به عَلامه
۳۵۱	عبادت عَلامه
۳۵۲	شجاعت عَلامه
۳۵۳	علاقه شدید به خاندان نبوت

آثار ماندگار

۳۵۴	شهداء الفضيله
۳۵۵	سیر تنا و سَنَتنا
۳۵۶	کامل الزیارات
۳۵۶	تفسیر فاتحه الکتاب
۳۵۶	أدب الزائر لمن یم الحائر
۳۵۷	تعالیق فی اصول الفقه...
۳۵۷	المقاصد العلیه...
۳۵۷	ریاض الآنس
۳۵۷	رجال آذربایجان
۳۵۷	ثمرات الأسفار
۳۵۷	القره الطاهره...
۳۵۷	موسوعة الغدیر

انکیزه نگارش الغدیر

۳۵۹	مبنای تحقیق عَلامه
۳۶۲	امتیازات الغدیر
۳۶۳	ولایت در الغدیر
۳۶۴	در ستایش الغدیر
۳۶۵	تقدیرنامه های اندیشمندان
۳۷۵	تقدیرنامه های سخنوران

اهمیت غدیر خم در تاریخ

۳۸۷	واقعه غدیر خم
-----	---------------

حضرت آية الله علامه سيد محمد حسين طباطبائي

زندگی نامه

۳۹۴	نسب
۳۹۵	دوران کودکی
۳۹۵	هجرت به نجف
۳۹۵	آشنایی با سید علی قاضی
۳۹۶	وضعیت معیشت در نجف
۳۹۷	رشد علمی و معنوی
۳۹۸	بازگشت به ایران
۳۹۸	زندگی دوباره در تبریز
۳۹۹	تربیت فرزند
۳۹۹	وضعیت علمی و معنوی
۴۰۱	هجرت به قم
۴۰۲	ساده زیستی
۴۰۲	حوزه علمیه قم
۴۰۳	خاطره یکی از شاگردان
۴۰۴	علامه و همراهی برادر
۴۰۵	حضور همسر در مراحل زندگی
۴۰۶	ویژگی های اخلاقی
۴۰۸	تفسیر المیزان
۴۰۹	اهمیت به وقت
۴۰۹	حالات عرفانی
۴۱۲	در محضر اساتید
۴۱۹	شاگردان علامه
۴۲۰	ارتحال

علامه طباطبائی به روایت علامه حسن زاده آملی

۴۲۳	آثار هر کس نمودار دارایی اوست
۴۲۳	تفسیر قرآن با قرآن
۴۲۴	از زبان استاد
۴۲۵	تاریخ اتمام المیزان
۴۲۶	یکی از اساتید علامه
۴۲۷	شرح حکمت الاشراق
۴۲۷	تحصیلات ریاضی
۴۲۸	تدریس علم هیأت
۴۲۹	نصب دایره هندیه
۴۲۹	ترک تبریز و اقامت در قم

۴۳۰	استاد قاضی، استاد علامه
۴۳۲	میرزای شیرازی و میرزا حسین قاضی
۴۳۳	فلسفه الهیه همان دین الهی
۴۳۳	سلسله مشایخ سیر و سلوک عرفان عملی
۴۳۴	واقعۀ سیدعلی شوشتری و ملاقلی جولا
۴۳۵	آثار قلمی علامه
۴۳۷	رابطه انسان و عرفان
۴۴۰	قرآن و روایات
۴۴۱	علامه و عرفان عملی
۴۴۲	عارف صور ملکات...
۴۴۴	اساتید عرفان نظری علامه
۴۴۴	رابطه عرفان با قرآن
۴۴۶	مشایخ علامه در معقول و منقول
۴۴۷	نوشته لوح تربیت علامه
	توصیه‌های اخلاقی و عرفانی
	جایگاه عمل به احکام در عرفان
۴۴۹	جایگاه شریعت در سیر و سلوک
۴۵۰	توجیحات جاهلانه
۴۵۱	حقیقت طریقت شریعت
۴۵۳	از حرف به عمل رسیدن
۴۵۴	توجه اولیاء الهی به شریعت
۴۵۶	نگاه عرفانی به احکام
	مراقبه و مراتب عرفانی آن
۴۵۹	نوعی بودن مطالب عرفانی
۴۶۰	مراقبه و حضور قلب
۴۶۰	مراقبه چیست؟
۴۶۱	کیفیت مراقبه
۴۶۲	انقسام مراقبه
۴۶۶	مراتب مراقبه
۴۶۳	مراقبه عرفانی
۴۶۴	انتظار ائمه از سالکان
۴۶۵	همراهی مراقبه اخلاقی و عرفانی
۴۶۶	مراقبه مقدمۀ فتوحات
۴۶۷	درکاد الهی و نیاز...
۴۶۸	لطافت و یزد صراط
۴۶۹	عظمت و سنگینی مراقبه

کلمات قصار

۴۷۱	توحید ناب
۴۷۱	اصل معارف
۴۷۲	کمال مطلق
۴۷۲	تجلی توحید در هستی
۴۷۲	حجاب های توحید
۴۷۲	صراط مستقیم
۴۷۲	مقامات اولیاء
۴۷۳	مراتب یقین
۴۷۳	اندیشه و فکر
۴۷۳	فهم درک
۴۷۳	طوره حقیقی جهان
۴۷۴	مراتب ولایت
۴۷۴	رفع پرده غفلت
۴۷۴	انسان و معرفت به خدا
۴۷۴	رسیدن به معرفت
۴۷۵	مقامات اخروی در دنیا
۴۷۵	خلوت با خدا
۴۷۵	خاصان درگاه الهی
۴۷۵	شهود الهی
۴۷۶	لقاء حضرت حق
۴۷۶	واسطه های فیض الهی
۴۷۶	فتح و گشایش در معنویت
۴۷۶	شفاعت و عظمت آن
۴۷۶	دارایی همه خوبان
۴۷۷	رافقت حضرت رضا علیه السلام
۴۷۷	عامل نفی خواطر
۴۷۷	کاروان عمل
۴۷۷	راه وصول
۴۷۷	آیات الهی
۴۷۸	رابطه دل با اعضاء بدن
۴۷۸	کوتاه ترین راه
۴۷۸	ذکر محبوب و اثر آن
۴۷۸	کمال توبه
۴۷۸	اثر عبادت مقبول
۴۷۹	کنترل تمام افعال
۴۷۹	عمل صالح

۴۷۹	دعای سحر
۴۷۹	اثر یاد خدا
۴۷۹	راه مهر و محبت
۴۸۰	دلیل بلاها
۴۸۰	وادی عجیب سیر و سلوک
۴۸۰	عامل غفلت
۴۸۰	مکاشفات اهل دل
۴۸۰	مراقب اخلاق بودن
۴۸۱	معنی مجاهده در راه حق
۴۸۱	فخر فروشی، مانعی بزرگ
۴۸۱	بیماری قلب و اثرات آن
۴۸۱	درمان بیماری قلب
۴۸۲	اثرات صبر
۴۸۲	ذکر دایم
۴۸۲	بلاها و محنت‌ها
۴۸۲	مقامات سه‌گانه
۴۸۳	اثر انفاق
۴۸۳	نماز شب
۴۸۳	الهامات رحمانی و شیطانی
۴۸۳	عزم در سیر و سلوک
۴۸۳	عامل دوری از فحشاء و منکر
۴۸۴	برپایی قیامت
۴۸۴	عوامل مختلف هستی
۴۸۴	حضور در دنیا و اثر آن
۴۸۴	دریافت‌ها و محرومیت‌ها
۴۸۵	عالم مثال و برزخ
	خاطرات و کرامات
۴۸۶	رقت قلب
۴۸۶	شرح صدر
۴۸۷	عدم تظاهر
۴۸۷	نداشتن هوای نفس
۴۸۷	درک کلیات
۴۸۸	ترویج نویسندگی
۴۸۸	نوک اولی
۴۸۹	صبر بر مصائب
۴۸۹	کتمان سر
۴۹۰	ترویج نویسندگی در قم

۴۹۰	جاذبیت
۴۹۱	روحیه بندگی خدا
۴۹۲	تواضع
۴۹۲	حیا
۴۹۲	موقعیت‌شناسی
۴۹۳	روحیه علمی
۴۹۳	انصاف علمی
۴۹۵	روحیه نقادی
۴۹۵	علاقه به شاگردان
۴۹۶	روحیه کتمان سرّ
۴۹۶	روحیه قدرشناسی
۴۹۷	سفر به دیار ملکوت
۴۹۷	نصیحت آخر عمر
۴۹۸	حیا
۴۹۸	عشق به اهل بیت (ع)
۴۹۹	تحقیق علمی در شب قدر
۴۹۹	تندیدن خود
۵۰۰	سیر ملکوتی
۵۰۰	ادب
۵۰۱	توجه به جزئیات
۵۰۱	گذشت
۵۰۲	مکاشفات
۵۰۳	درخواست از آمریکا
۵۰۴	دکترای فلسفه
۵۰۴	مراقبت نفس
۵۰۵	همتی بلند
۵۰۵	جامعیت علامه
۵۰۷	مهندس زیردست
۵۰۹	سحرخیزان
۵۰۹	مرد آسمانی
۵۱۰	اولین پیام آشنا
۵۱۰	یک ساعت به خود بپرداز
۵۱۱	خودساخته
۵۱۲	مراقبت
۵۱۳	روح لطیف
۵۱۳	نقاشی و خطّ
۵۱۴	جاذبه شعر

۵۱۴	یک دستورالعمل
۵۱۵	سلوک انسانی
۵۱۶	عاشق قرآن
۵۱۶	دیگر از این کارها نکنید
۵۱۷	مکاشفه
۵۱۸	رفتار با جانداران
۵۱۹	تطبیق فلسفه شرق و غرب
۵۲۱	العیزان تفسیری دانشین
۵۲۲	هر چه دارم از اوست
۵۲۳	حوریه بهشت
۵۲۴	معیشت علّامه
۵۲۸	تفال به دیوان حافظ

اشعار

۵۳۲	مهر خویان
۵۳۳	پیام نسیم
۵۳۵	کنش مهر

آثار ماندگار

۵۳۷	العیزان
۵۳۹	بداية الحکمه
۵۳۹	نهاية الحکمه
۵۴۰	اصول فلسفه و روش رئالیسم
۵۴۰	حاشیه بر کفایه
۵۴۰	شیعه در اسلام
۵۴۰	مذاکرات با پروفیسور کرین
۵۴۱	خلاصه تعالیم اسلام
۵۴۱	روابط اجتماعی در اسلام
۵۴۱	عقاید و دستورهای دینی
۵۴۱	بررسی‌های اسلامی
۵۴۲	آموزش دین
۵۴۲	رساله انسان
۵۴۳	رساله قوّه و فعل
۵۴۳	رساله‌ای در صفات
۵۴۳	رساله‌ای در اثبات ذات
۵۴۳	رساله‌ای در افعال الله تعالی
۵۴۳	رساله‌ای در رسانه
۵۴۳	رساله‌ای در نبوت

۵۴۳	رساله‌ای در ولایت
۵۴۳	رساله‌ای در مشتقات
۵۴۳	رساله‌ای در برهان
۵۴۳	رساله‌ای در مفاطره
۵۴۳	رساله‌ای در ترکیب
۵۴۳	رساله‌ای در تحلیل
۵۴۳	رساله‌ای در اعتباریات
۵۴۳	رساله قرآن در اسلام
۵۴۳	رساله‌ای در حکومت اسلامی
۵۴۳	محاکمات بین دو مکاتبات
۵۴۳	تعلیمات دینی
۵۴۳	معنویت تشیع
۵۴۴	رساله‌ای در عالم غیب
۵۴۴	وحی یا شعور مرموز
۵۴۴	پرسش و پاسخ
۵۴۴	ارجوزه فی النحو
۵۴۴	ارجوزه فی الصرف
۵۴۴	ارجوزه فی الخط
۵۴۴	دیوان شعر فارسی
۵۴۴	علی و فلسفه الهی
۵۴۴	سنن النبی صلی الله علیه وآله وسلم
۵۴۴	لب‌الباب
۵۴۴	رساله‌ای در توحید ذاتی
۵۴۴	رساله‌ای در اسماء الله تعالی
۵۴۴	حاشیه بر اسفار

حضرت آیه الله علامه محمد تقی جعفری

زندگی‌نامه

۵۴۵	ولادت
۵۴۵	والد گرامی
۵۴۷	آغاز تحصیل
۵۴۷	هجرت به تهران و قم
۵۴۹	هجرت به نجف
۵۵۰	مفسر فداکار
۵۵۲	بازگشت به ایران
۵۵۷	زندگی در اندیشه استاد
۵۵۹	ارتحال

حیات علمی و اندیشه اجتماعی

- ۵۶۹ جملاتی از تفسیر مثنوی
- ۵۷۰ برداشتی از تفسیر نهج البلاغه
- ۵۷۰ جلوه والای نهج البلاغه
- ۵۷۰ جامعه‌ای که علی را جدی نگیرد...
- ۵۷۱ زندگی بدون نظم...
- ۵۷۱ من گمان نمی‌کنم
- ۵۷۲ سکوت: جواب راسل!
- ۵۷۲ تعریف عدالت
- ۵۷۳ گوش فرا نخواهم داد!
- ۵۷۳ همین لحظه که من این کلمات را می‌نویسم...
- ۵۷۳ متفکر همه جانبه‌ای را ندیده‌ام که...
- ۵۷۴ انسانی که هنوز...
- ۵۷۵ دموکراسی تفسیر نشده
- ۵۷۶ بر بالین یک بیمار

خاطرات

- ۵۷۸ مردی خدایی
- ۵۷۹ شیرینی آن شب
- ۵۸۱ کتک به خاطر بدخطی
- ۵۸۲ یک شب زمستانی
- ۵۸۳ سه روز گرسنگی
- ۵۸۵ آبگوشتی که سوخت
- ۵۸۵ دیدار جمال یار
- ۵۸۸ سخنرانی و تجدید یک خاطره
- ۵۹۰ شرح فراق
- ۵۹۲ پرواز ناگهانی شیخ
- ۵۹۴ خون پسر من از خون شهیدان رنگین‌تر نیست
- ۵۹۵ صدایی که از آسمان آمد
- ۵۹۷ مولوی بین دو تبریزی
- ۵۹۷ درباره امیرالمؤمنین(ع) کار کنید
- ۵۹۸ لبخند رضایت در چهره امام
- ۶۰۱ در میهمانی ساده علامه طباطبائی
- ۶۰۲ جاذبه معنوی استاد
- ۶۰۳ پارچه سبز
- ۶۰۴ تماشای فوتبال فقط یک بار
- ۶۰۵ تعهدشکنی یعنی خودکشی
- ۶۰۶ من قول داده‌ام

۲۰۷	لباس روحانیت
۲۰۹	جوانمردی و بزرگواری
۲۱۰	حکایتی شگفت
۲۱۵	تابلوی حبل‌الله
۲۱۶	ابن‌سینای زمان
۲۱۶	بدایه و نهایه
۲۱۸	سخن مدح‌آمیز
۲۱۸	مذمت به اولاد فاطمه (س)
۲۱۹	ماه مجلس
۲۱۹	سیل و توله‌های سگ
۲۲۰	صدای چکش آهنگر
۲۲۰	شاعر برون‌استاد
۲۲۱	کنگره جهانی امام‌رضاع
۲۲۲	حق خدا و حقوق بندگان
۲۲۲	دیدار برلین
۲۲۲	دیدار از یک روستایی
۲۲۳	تواضع و مهربان
۲۲۳	دیدار از بستگان
۲۲۴	اولین حج واجب
۲۲۴	بلیط قطار
۲۲۵	تماشای طبیعت
۲۲۵	تجلیل از دیگران
۲۲۶	اگر جعفری‌ها هستند!
۲۲۶	حل گرفتاری مردم
۲۲۷	مدرک ورود

شعر چیست و شاعر کیست؟

آثار ماندگار

۲۳۵	حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام
۲۳۵	حکمت اصول سیاسی اسلام
۲۳۶	بررسی فقهی و حقوقی
۲۳۶	الامر بین‌الامرین
۲۳۶	جبر و اختیار
۲۳۷	فلسفه دین
۲۳۷	رسایل فقهی
۲۳۷	الرضاع
۲۳۸	تعبد و تعقل در فقه اسلامی
۲۳۸	مجموعه مقالات

۶۳۸	پیام خرد
۶۳۹	فرهنگ پیرو، فرهنگ پیشرو
۶۳۹	طرحی برای انقلاب فرهنگی
۶۴۰	ارتباط انسان - جهان
۶۴۰	ایده‌آل زندگی و زندگی ایده‌آل
۶۴۰	فلسفه و هدف زندگی
۶۴۱	آفرینش و انسان
۶۴۱	انسانی در افق قرآن
۶۴۱	شناخت انسان در تصعید حیات تکاملی
۶۴۲	بررسی و نقد نظریات «دیوید هیوم» در چهار موضوع فلسفی
۶۴۲	توضیح و بررسی مصاحبه برتراند راسل - وایت
۶۴۲	بررسی و نقد برگزیده افکار برتراند راسل
۶۴۳	بررسی و نقد کتاب «سرگذشت اندیشه‌ها»
۶۴۳	زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام
۶۴۳	موسیقی از دیدگاه فلسفی و روانی
۶۴۳	تعاون‌الذین والعلم
۶۴۴	نهایة الادراک الواقعی بین الفلسفة القديمة والحديثة
۶۴۴	تحقیقی در فلسفه علم
۶۴۴	تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی معنوی مولوی
۶۴۵	مولوی و جهان‌بینی‌ها
۶۴۵	عوامل جذابیت سخنان مولوی
۶۴۵	عرفان اسلامی
۶۴۶	نیایش امام حسین (ع)
۶۴۶	وجدان
۶۴۷	اخلاق و مذهب
۶۴۷	ترجمه و تفسیر نهج البلاغه
۶۴۸	علم و دین در حیات معقول
۶۴۸	شناخت از دیدگاه علمی و قرآن
۶۴۸	تکاپوی اندیشه‌ها
۶۴۹	در محضر حکیم
۶۴۹	حیات معقول
۶۴۹	مبداء اعلاء
۶۵۰	از دریا به دریا
۶۵۱	سه شاعر (حافظ، سعدی، نظامی)
۶۵۱	تحلیل شخصیت خیام
۶۵۳	در رثای علامه جعفری
۶۵۵	منابع

بسم الله الرحمن الرحيم رب ادخلني مدخل صدق واخرجني مخرج صدق

خداوند را بحسب می گویم در خاندانی متولد شدم که از دوران نوجوانی نسیمی از ارواح طیه این دلدادگان توحید با واسطه یا مستقیماً بر این حقیر وزید و از باب «الانتم ربک فحدث» این چند جمله را می نگارم.

مرحوم آیه الله حاج شیخ عباس فوجانی رحمته الله که یکی از شاگردان به نام و وصی مرحوم حاج سید علی قاضی طباطبایی رحمته الله بود، متعلقه ایشان عمه اینجانب بودند.

در سفرهایی که بعضی از تابستان ها از نجف به تهران می آمدند، در منزل ما مسکن می گزیدند و اخلاق کریم آن بزرگوار درسی برای شاگردان هر چند خردسال ایشان بود.

حضرت آیه الله علامه امینی رحمته الله نیز که ابوالوجه عم گرامی اینجانب مرحوم حجة الاسلام حاج شیخ علی آخوندی بودند، در سفرهایی که در سالهای ۱۳۳۱ و ۳۲ و ۳۴ شمسی از نجف به تهران آمدند، در منزل ما نزول اجلال فرمودند و در حالی که حدود ۱۲ سال بیشتر نداشتم به تنهایی بارها نمازهای خود را به ایشان اقتدا می کردم و سالهای بعد نیز در روزهای جمعه در جلساتی که در منزل ایشان اول بازاجه سقا باشی (خیابان شهید مهدوی پور) واقع در خیابان ایران برگزار می شد، خوشه چنین کلام آن بزرگوار بودم.

ملاقات مرحوم کربلایی محمد کاظم ساروقی که قادر به خواندن و نوشتن نبود و با عنایات اهل بیت علیهم السلام توفیق حافظ شدن تمامی قرآن را یافت، در معیت شهیدان مرحوم نواب صفوی و اخوان شهید واحدی و شهید خلیل طهماسبی با حضرت علامه امینی، در منزل ما انجام شد. شرح ماوقع را در کتاب تجلی ولایت در حافظ قرآن شدن کربلایی محمد کاظم ساروقی نوشته ام.

اولین چاپ کتاب الفدیر علامه امینی در ۱۱ جلد و انتشار آن در ایران، زیر نظر شخص معظم له، نصیب انتشارات دارالکتب الاسلامیه که توسط پدر بزرگوارم مرحوم حجة الاسلام حاج شیخ محمد آخوندی تاسیس گردیده بود، شد.

چاپ این اثر بزرگ نقطه عطفی در تاریخ نشر ایران به شمار می‌آید، تا آن زمان کتابهای معظم شیعه در ایران معمولاً بدون تحقیق و تعلیقات و با چاپ سنگی (غیرحروفی) چاپ می‌شد. و از این به بعد ناشران به چاپ کتاب‌ها با تصحیح و تعلیقات و ویراستاری، رو آوردند.

همچنین توفیق چاپ و نشر اولین کتاب **علامه طباطبایی** (اصول فلسفه و روش رئالیسم) با شرح و پاورقی‌های علامه شهید مطهری در سال ۱۳۳۱ از آن دارالکتب الاسلامیه بود و پس از آن کتاب **تفسیر المیزان** که الحق ستاره‌ای درخشان در آسمان تفاسیر قرآن است، در ۲۰ جلد برای اولین بار (که حدود ۲۰ سال تالیف آن طول کشید) توسط مرحوم والد و اینجانب، چاپ و منتشر شد.

تدوین پاورقی‌های ارزنده **علامه طباطبایی** در کتاب شریف **اصول کافی**، توسط مرحوم استاد علی اکبر غفاری رحمه الله از اثرات فیض بخش ارتباط تنگاتنگ بین مرحوم پدرم و **علامه طباطبایی** بود. بر خود لازم می‌دانم که به نقد مطلبی پردازم که به علت عدم اطلاع از واقعیت، موضوع متأسفانه توسط فردی در مجله‌ای مربوط به حوزه علمیه نگاشته شده است و مورد بحث در تاریخ زندگانی **علامه طباطبایی** قرار گرفته است.

این مقاله در مورد نشر مجلدات اولیه کتاب **بحار الانوار** با استفاده از تعلیقات مرحوم **علامه طباطبایی** و علت عدم ادامه آن می‌باشد که در آن مقاله تعریضی نسبت به مقام معظم مرحوم حضرت **آیه الله العظمی بروجردی** رحمه الله داشت. چون اینجانب در جریان ما وقع بودم، بینی و بین الله حقیقت را آن چنان که هست می‌نگارم.

هنگامی که مجلدات اولیه **بحار الانوار** چاپ گردید، تعداد پنج یا شش دوره به صورت پیش خرید دوره یکصد جلدی توسط **آیه الله العظمی بروجردی** خریداری شد که ظاهراً به علت طول کشیدن دوران چاپ کتاب، این خرید مرجوع شد.

برخی از پاورقی‌های کتاب **علامه طباطبایی** که در مباحث توحید و معاد بود با مذاق فکری طرفداران مکتب تمکیک خوش نمی‌آمد و می‌رفت که سبب دو دستگی در حوزه علمیه قم گردد.

با عنایتی که مقام معظم مرجعیت بزرگ شیعه بر حفظ وحدت در جهان اسلام داشتند و در مساله بنیاد دارالتقرب بین المذاهب الاسلامیه جهات فکری خود را نشان دادند. حضرت **علامه طباطبایی** استشمام کردند که مرجعیت عظمای شیعه وجود و ادامه این بحث‌ها را در حوزه علمیه خوش نمی‌دارند و بدون آنکه هیچگونه نهی صریحی از طرف آن مرجعیت صورت گرفته باشد،

در جلسه‌ای که اینجانب در خدمت پدرم نزد علامه طباطبایی بودیم، ایشان خود را از ادامه نوشتن پاورقی بر کتاب بحارالانوار معذور دانستند.

متأسفانه برداشت غلط نویسنده مقاله این بود که ناشر به خاطر فروش بیشتر کتاب از چاپ تعلیقات (نا نوشته) مرحوم علامه طباطبایی خودداری کرده بود و این حرف سخیفی است که هر مطلعی بر بی‌پایگی این کلام می‌خندد.

کتاب بحارالانوار که با بهترین اسلوب آن زمان در بیش از یکصد جلد می‌بایست چاپ شود احتیاج به تعلیقات بزرگانی چون علامه طباطبایی داشت و این امر مهم توسط شهید آیه‌الله حاج شیخ عبدالرحیم ربانی شیرازی رحمه‌الله و آیه‌الله مصباح یزدی دامت برکاته و حضرت علامه شعرانی رحمه‌الله و آیه‌الله عابدی زنجانی انجام پذیرفت.

عنایت حضرت علامه طباطبایی و ناشر کتاب (مرحوم پدرم) به اطاعت و تبعیت کامل از ولی فقیه زمان مرجعیت عظمای شیعه، برگ زرینی در کتاب زندگانی هر دو می‌باشد.

شایسته است که بنویسم اولین کتاب علامه حاج شیخ محمد تقی جعفری رضوان الله تعالی علیه کتاب ارتباط انسان و جهان نیز توسط انتشارات دارالکتب الاسلامیه چاپ و منتشر گردید.

حقیر سالها در مجالس درس معظم له که ابتدا در منزل مرحوم کاغنیان در خیابان شاهپور (وحدت اسلامی) و بعدها در کانون تشیع و پس از آن در منزل مرحوم استاد در کوچه گذرقلی خیابان خیام (سالهای ۱۳۳۶ الی ۱۳۴۳) برگزار می‌شد، شرکت و از افاضات ایشان استفاده می‌کردم.

خداوند همه بزرگان را در رضوان خود جای دهد و همواره ما را در نشر آثار مکتب ائمه اطهار علیهم‌السلام موفق و مؤید بدارد.

پیشگفتار

بی‌خضر مرو تو در خرابات
هرچند سکندر زمانی

ضرورت استاد در سیر و سلوک معنوی

استاد در طیّ طریق اکسیر اعظم است. بدون راهنما و استاد، سیر و سلوک معنوی امکان‌پذیر نیست. حضرت استاد علامه طباطبایی رضوان‌الله‌علیه می‌فرماید: اگر انسان نصف عمرش را در پی استاد رود، ضرر نکرده است، هرکس استاد را پیدا کرد نصف راه را رفته است». راهرو هر چقدر عالم، آگاه، تیزبین و اهل تقوی باشد در هیچ مرحله‌ای از استاد بی‌نیاز نیست چنان‌که حضرت حافظ علیه‌الرحمة فرماید:

بی‌خضر مرو تو در خرابات هرچند سکندر زمانی

و همچنین:

شبان وادی ایمن گهی رسد به مراد که چند سال به جان خدمت شعیب کند

سالک طریقت در انتخاب استاد باید نهایت دقّت را داشته باشد، چرا که ارزش عمر، بسیار است و لحظه لحظه‌اش قیمت دارد و هیچ وقت به گذشته باز نمی‌گردد، اگر در انتخاب دقّت کامل داشته باشد، در اطاعت از اوامر او راحت‌تر و موفق خواهد شد.

طی این مرحله بی مهری خضر مکن ظلمات است بترس از خطر گمراهی

حضرت علی(ع) می‌فرمایند: «ای مردم دل را با سخنان فروزنده و اعظان آزموده روشن کنید و خرد را از چشمه دانشی که تیره و تار نباشد سیراب سازید»^۱.

استاد حسن‌زاده آملی دامه برکاته می‌فرماید: «معلم مظهر اسم شریف محیی است که نفوس مستعده را به آب حیات علم احیاء می‌کند و علم از زبان مترجمان اسرار قرآن، به آب حیات تفسیر شده است؛ چه، آب حیات اشباح و علم مایه حیات ارواح است. الحدیث: مردی از انصار به نزد پیامبر آمد و گفت: ای فرستاده خدا هرگاه جنازه‌ای و مجلس عالمی پیش آمد، کدام یک در نزد شما محبوب‌تر است تا آن را اختیار کنم و حاضر گردم؟ رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: اگر برای تجهیز و دفن جنازه، کسی هست، همانا حضور در مجلس عالم افضل از حضور در هزار جنازه است. و قریب به همین مضمون گفته آمد که روزی یکی از شاگردان عیسی علیه‌السلام وی را گفت: ای معلم، پدرم مرد؛ اجازه فرما که برای دفن و کفن او بروم. عیسی علیه‌السلام فرمود: تو زنده‌ای از پی مرده مرو، مرده را بگذار تا مردگان بردارند»^۲.

«معلم اگر الهی باشد در حقیقت نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي شَعَر و عیسوی مشهد و مشرب است، که نفوس را احیاء می‌کند و فرزندان روحانی می‌پروراند»... «اگر در تحت تعلیم و تربیت افرادی که وادی‌ها طی کرده‌اند و منازل پیموده‌اند و گردنه‌ها را پشت سر گذاشته‌اند قرار بگیریم، یعنی نهال وجود خودمان را به دست باغبان‌های شایسته بدهیم، آنگاه خواهیم دید که از کمون این شجره طَیْبَةُ الْهَيْه چه ثمراتی به عرصه ظهور و بروز می‌رسد.

۱ - نهج البلاغه - خطبه ۱۰۴

۲ - انسان و قرآن - ص ۴۵

آن که دست قدرتش خاکت سرشت حرف حکمت بر دل پاکت نوشت»^۱

استاد، معلّم، راهنما، دلیل، پیر و هر اصطلاحی که می‌گوئیم، مراد کسی است که دست انسان را بگیرد و به سوی حقیقت خویش راه ببرد، انسان را به نهایت هدف و مقصود که وصال محبوب است برساند، چنان که گویند: دستم بگرفت پا به پا برد/ تا شیوة راه رفتن آموخت.

گفته‌اند: استاد دو گونه است: استاد خاص و استاد عام.

استاد خاص آن است که بخصوص منصوص به ارشاد و هدایت باشد که نبی(ص) و خلفای خاصه اوست و استاد عام کسی است که بخصوص مأمور به هدایت نباشد، و لکن داخل در عموم فاسألُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ باشد، و گفته شد که سالک را هیچ وقت از استاد بی‌نیازی نیست.

علّامه بحر العلوم در رساله‌ی سیر و سلوک خویش می‌فرماید: «کسی که می‌خواهد در صراط حقیقت و به سوی کمال انسانیت و روحانیت سلوک کند. باید از برنامه این مسیر آگاه شده، و با تمام دقت منازل این راه را طی کرده... و لازم است همه شرایط و موانع و خصوصیات و دقائق و جزئیات این سلوک را رعایت کند، پس احتیاج به استاد در این راه از چندین جهت لازم است.

۱ - استاد بهترین فرد از مصادیق رفیق است. و برای کسی که سیر و سفر می‌کند داشتن رفیق از آداب سفر است، أَلَرَفِیقُ ثُمَّ الطَّرِیقُ.

۲ - استاد از لحاظ مقامات روحانی او، رفیقی است مورد اعتماد و اطمینان و احتمال خیانت و تعدی و نفاق در او نیست.

۳ - او رفیقی است که: در این مسیر سوابق طولانی و تجربیات زیادی داشته، و وجود او نافع و مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

۴ - او رفیقی است که: خود را موظف و ملزم می‌داند برای راهنمایی و هدایت افراد نیازمند و طالبین هدایت به سوی حق.

۵ - او رفیقی است که: از موانع سیر وجود در راه آگاهی داشته و از قطاع طریق و راهزنانی که در نقاط مخصوصی از این راه هستند، آگاه است.

۶ - او رفیقی است که: از شرایط و خصوصیات و علایم هر منزلی از منازل این سلوک روحانی آگاه است.

۷ - او رفیقی است که: از پیش آمدها و جریان‌هایی که مواجهه می‌شود، و از واردات غیبی، و از مکاشفه‌هایی که می‌شود، با اطلاع است.

۸ - این استاد به لحاظ مقام نورانی و عبودیت حقیقی او هیچگونه تشخیص و تفوق و امتیاز و برتری مادی نداشته، و برای خود مرتبتی نمی‌بیند، و از این لحاظ برای مقام رفاقت بهترین فردی خواهد بود.

۹ - این رفیق به لحاظ مقام روحانی و معنوی او: دارای نور است نافذ و اراده مؤثر و روح پاک مبارک و قلب روشن مهذب بوده و وجود او قابل استفاضه و منشأ خیر و استفاده بوده، و حتی مواجهه و مقابله و مجالست تنهای او در نورانیت طرف، مؤثر خواهد بود.

۱۰ - استاد به استعدادهای مختلف افراد، و به صفات ذاتی باطنی آنان، و به اخلاق و صفات اکتسابی آنها، و به اعمال و عادات اشخاص متوجه شده و به مقتضاء و تناسب این امور: دستورهای لازم و برنامه‌های مؤثر برای تخلیه و تهذیب و سیر پیشرفت آنان معین می‌کند، و چون انسانی دارای این صفات برجسته ملکوتی شد، البته بسی قابل تقدیر و تجلیل و تکریم بوده، و به هر عنوان و اسمی که خوانده شود: مؤمن، شیخ، فقیه، استاد، عالم، مرجع، مربی و... بجا و به مورد است.^۱

حضرت مولانا نیز سالک را در سلوک خویش گزیری از پیر یا استاد نمی‌یابد و بی‌وجود پیری راه‌دان وصول به منزلگاه حقیقت و راه بردن به طریق هدایت را دست نیافتنی می‌داند؛ ولی لازم نمی‌داند که این پیر باید وجود خارجی داشته باشد، گاهی عشق را استاد خویش معرفی می‌کند:

راهی پراز بلاست ولی عشق پیشواست تعلیمان دهد که در این ره چسان رویم

و گاهی در وجود شمس‌الدین تبریزی می‌بیند، چون وجود جهان‌افروز شمس را در عالم خارج دید و به وادی عشق روی نهاد و گمشده خویش را در دل و جان و در درون خود یافت و معشوق را در خود جستجو کرد.

در دل و جان خانه کردی عاقبت	هر دو را دیوانه کردی عاقبت
ای ز عشقت عالمی ویران شده	قصد این ویرانه کردی عاقبت
عشق را بی خویش بردی در حرم	عقل را بیگانه کردی عاقبت
دانه بی چاره بویم ریز خاک	دانه را دُر دانه کردی عاقبت
کاسه سراز تو پُراز تو تهی	کاسه را پیمان‌ه کردی عاقبت...

که در نهایت سلوک، شمس را خود و خود را شمس دید، و این اتحاد تا آن جا بود که گاه مولانا عاشق و شمس معشوق و گاهی مولانا معشوق و شمس عاشق و به زمانی هم، مولوی و شمس هر دو یکی می‌شدند و عاشقی و معشوقی که زائیده افتراق و دری در لفظ است از میان برمی‌خاست چنان که می‌فرماید:

شمس تبریز که شاه دلبر است با همه شاه‌شاهی جاندار ماست^۱

پیر در سیر و سلوک قطب عالم امکان است و متصدی تربیت و تهذیب اخلاقی و روحانی سالک و مایه اتصال او به حق است و از این روی فرمان او بی‌چون و چرا در هر باب مطاع است، چنان که حافظ علیه‌الرحمة فرماید:

به می سجاده رنگین کن گرت پیر مغان گوید

که سالک بی‌خبر نبود ز راه و رسم منزل‌ها

البته چنان که بحث شد این در استاد خاص است.

و باز مولوی فرماید:

غیر پیر استاد و سرلشکر مباد	پیر گردون نی، ولی پیر رشاد
در زمان چون پیر را شد زیر دست	روشنایی دید آن ظلمت پرست
شرط تسلیم است نی کار دراز	سود نبود در ضلالت ترکناز
من بجویم زین سپس راه اثیر	پیر جویم پیر جویم، پیر پیر

«مولانا باز در مثنوی شریف پیر را بدان سبب که میوه خام وجود سالک را می‌پزد به تابستان تشبیه کرده و مردم عادی را به پاییز، که شعله استعداد را خاموش می‌سازند و مختصر برگ معرفت را از درخت هستی سالک فرو می‌ریزند و پیر را از آن سبب که حرارت شوق و عشق را در درون راهرو برمی‌افروزد به تابستان تشبیه می‌فرماید، این است که خطاب به حسام‌الدین چلبی، یار گزین خود می‌فرماید که اگر سالک هستی تمنا در دامن پیر راه دانی نیاویزد در گیر و دار هستی گمراه می‌شود:

ای ضیاء الحق حسام‌الدین بگیر	یک دو کاغذ برفزا در وصف پیر
گرچه جسم نازکت را زور نیست	لیک می‌خورشید، ما را نور نیست
گرچه مصباح و زجاجه گشته‌یی	لیک می‌سرخیل دلی سر رشته‌یی
چون سر رشته به دست و کام تست	مهره‌های عقد دل ز انعام تست
برنویس احوال پیر راه‌دان	پیر را بگزین و عین راه دان
پیر تابستان و خلقان تیرماه	خلق مانند شبنم و پیر ماه
کرده‌ام بخت جوان را نام پیر	کز حق پرست نه از ایام پیر
او چنین پیری است کش آغاز نیست	با چنین در یتیم انباز نیست
خود قوی‌تر می‌شود خمر کهن	خود شهی‌تر می‌بود زر کهن
پیر را بگزین که بی‌پیر این سفر	هست پر آفات و پر خوف و خطر
آن رمی که بارها تو رفته‌یی	بی قلاوز اندر آن آشفته‌یی
پس رمی را که ندیدیستی تو هیچ	هین مرو تنها، ز رهبر سر مپیچ

گر نباشد سایه او بر تو گول پس تو را سرگشته دارد بانگ غول
غولت از ره افکند اندر گزند از تو راهی تر درین ره بی بند
از نبی بشنو ضلال ره روان که چه سان کرد آن بلیس بد روان
صد هزاران ساله راه از جاده دور بردشان و کردشان ادبار و عور...^۱

شرایط و علامات استاد

حضرت شیخ صفی علیه الرحمۃ شرایط استاد و مرشد را در کتاب عرفان الحق خویش چنین بیان می‌کند: «اگر چه مرشد کامل مرآت الهی است و هیچ کمالی از او مفقود نیست، از تمام اوصافه ذمیمه پیراسته و به جمیع اخلاق مرضیه آراسته است. اما این شرایط علامات است و نشان مقامات، تا گوهر از شبه ممتاز بود و کامل از غیر کامل معلوم شود.

اول: صحت نسب؛ یعنی به مرادی رسیده باشد و قبول ارادت و خدمتی کرده باشد. دوم: علم؛ که جاهل نه خودش به جایی تواند رسید نه گلیمی از آب تواند کشید، و مراد از علم، نور حضور است نه ظلمات سطور.

سوم: عمل به معتقدات خود؛ آنچه به دیگران می‌گوید خود نیز به جای آرد که اگر عامل نیست کامل نیست، خدا گوی از خدا غافل است.

چهارم: صحت اعتقاد در مبدأ و معاد.

پنجم: تقوی؛ اِنَّ اَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقِيكُمْ - یعنی پرهیز از هر چه مخالف مِلّت است و منافی عقل و قرآن و شریعت.

آلودگی خرقه خرابی جهان است کو راه روی پاک دلی حور سرشتی

تقوی شرط مرد است و پرهیز نشان اهل درد، و متقی آن است که از حق حیا کند نه از خلق، و از خرابی دل ترسد نه از بدنامی دلق.

ششم: زهد از دنیا و مافیها.

هفتم: صدق؛ که اگر مرید صدق نبیند به صدق نیاید و بنیادش به دروغ شود و گمراه گردد.

هشتم: علو همت؛ که اگر عنایتی به مرید کند منت نهد و در نظرش نماند، به خدمت و ایثار مرید هم فریفته نشود.

نهم: گذشت؛ که به جزئی خیانت و خلاقی، بر مرید خطا نکیرد و از نظر نیاندازد و خدمات او را ضایع نسازد.

دهم: سخاوت و کرم؛ بدهد و بنوازد و مال دنیا را زیاد و یا کم ذخیره نسازد، طبعش رفیع باشد و نظرش وسیع، آن هم محض جود باشد نه به ملاحظه و مقصود، که اگر به ملاحظه عطایی کند دنی طبع است و بی وجود، یعنی بخواهد مرید را به مال نگه دارد و نه به جذبۀ ذوالجلال. این رویۀ معاویه است نه سچیۀ مرتضویۀ، کریم کسی است که مکرمتش خدایی باشد نه خودنمایی. به دوست و دشمن بدهد و از دوست و دشمن نخواهد. پیری که چشمش به مال مرید یا خلق دنیا است در حقیقت مردود خداست.

یازدهم: قوی دل بودن؛ که در حادثه‌ای دلش از جا نرود و مضطرب نشود، برگ درخت حواسش به باد حوادث نجنبد. بعضی به خروش موشی از هوش بروند و در انتظار خود را به فرّ ببر و شکوه شیر نمایند.

دوازدهم: ستاری؛ نسبت به عموم خلایق، بخصوص به مرید صادق، شرط اعظم ستاری است. کسی که عیب نپوشد اهل خرقة نیست و از این هنر عاری است.^۱

و حافظ علیہ الرحمۃ چقدر رندانه سروده است:

پیر ما گفت خطا بر قلم صنع نرفت آفرین بر نظر پاک خطا پوشش باد

حقوق استاد

حضرت امیرالمؤمنین (ع) درباره حق استاد و عالم چنین می‌فرمایند:

«از جمله حقوق عالم است که از او زیاد نپرسی، و بر سؤال کردن اصرار نوری، چون بر او وارد شدی و گروهی نزد او بودند به همه سلام کن و او را به تحیت مخصوص گردان، مقابلش بنشین و پشت سرش منشین، به او چشمک مزن، با دست اشاره مکن، پرگویی مکن که فلانی و فلانی برخلاف نظر او چنین گفته‌اند، و از زیادی مجالستش دلتنگ مشو، زیرا مثل عالم مثل درخت خرما است، باید در انتظار باشی تا چیزی از آن بر تو فرو ریزد. و پاداش عالم از روزدار شب‌زنده‌داری که در راه خدا جهاد کند بیشتر است»^۱.

و امام چهارم، حضرت سجاد (ع)، در رساله‌ای که به «رساله حقوق» ایشان معروف است، پیرامون حق استاد میانی به شرح زیر دارند:

«وَأَمَّا حَقُّ سَائِسِكَ بِالْعِلْمِ: ۱ - فَالتَّعْظِيمُ لَهُ، ۲ - وَالتَّوْقِيرُ لِمَجْلِسِهِ، ۳ - وَحُسْنُ الْإِسْتِمَاعِ إِلَيْهِ، ۴ - وَالْإِقْبَالُ عَلَيْهِ، ۵ - وَالمُعَوَّظَةُ لَهُ عَلَى نَفْسِكَ فِيهَا لَا غِنَى بِكَ عَنْهُ مِنَ الْعِلْمِ بَأَن: تَفَرَّغَ لَهُ عَقْلُكَ وَتُحْضِرَهُ فَهْمُكَ وَتُزَكِّي لَهُ قَلْبُكَ وَتُجَلِّي لَهُ بَصَرُكَ بِتَرْكِ اللَّذَاتِ وَنَقْصِ الشَّهَوَاتِ، ۶ - وَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّكَ فِيهَا لَقِيَ إِلَيْكَ رَسُولُهُ إِلَى مَنْ لَقَيْكَ مِنْ أَهْلِ الْجَهْلِ فَلَرِمَكَ حُسْنُ التَّأْدِيَةِ عَنْهُ إِلَيْهِمْ وَلَا تُخْنُهُ فِي تَأْدِيَةِ رِسَالَتِهِ، وَالْقِيَامُ بِهَا عَنْهُ إِذَا تَقَلَّدَتْهَا، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ»^۲.

از آنجا که رعایت حقوقی که امام (ع) برشمردند، سبب هموار شدن طریق علم و دانش‌پژوهی است، لازم است که هر یک را به اجمال مورد بررسی قرار دهیم:

۱ - فَالتَّعْظِيمُ لَهُ، بزرگداشت استاد: تواضع و فروتنی، صفتی است نیکو و برازنده هر فرد مسلمان، بخصوص اگر در مقابل معلّم و استاد باشد. فروتنی برای استاد

۱ - اصول کافی - ج ۱ - ص ۴۵

۲ - تحف العقول - ص ۱۸۷

مایه‌ی عزّت و سربلندی است و اگر شاگرد در خدمت استاد دامن به کمر زند، به شرف و بزرگواری خویش مدد می‌کند.

از پیامبر اکرم (ص) است که فرمود: «اگر کسی به شخصی مسئله‌ای بیاموزد، او را بنده‌ی خود کرده است، عرض کردند: حتی می‌تواند او را بفروشد؟ فرمود: خیر، ولی می‌تواند او را امر و نهی کند»^۱.

امام صادق (ع) فرمودند: «هرکس دانشمند و فقیه مسلمانی را اکرام کند خداوند او را در قیامت در حالی ملاقات می‌کند که وی راضی است، و هرکس دانشمند و فقیه مسلمانی را توهین کند، خداوند او را در حالی در روز قیامت ملاقات کند که بر او غضبناک است»^۲.

۲- وَالتَّوْقِيرُ لِمَجْلِسِهِ وَقَارُ دَرِ مَجْلِسِ اسْتاد:

امیرالمؤمنین علی (ع) درباره‌ی احترام و تعظیم به استاد می‌فرماید: «مَنْ وَقَّرَ عَالِمًا فَقَدْ وَقَّرَ رَبَّهُ»^۳. هرکس عالمی را احترام کند، همانا پروردگارش را احترام کرده است.

و نیز می‌فرماید: «إِذَا رَأَيْتَ عَالِمًا فَكُنْ لَهُ خَادِمًا»^۴ هنگامی که عالمی را دیدی پس برای او، خدمتگزار باش.

۳- وَ حَسَنُ الْأَسْتِمَاعِ إِلَيْهِ، خُوب گوش دادن به استاد:

امیرالمؤمنین (ع): در بیان صفات متّقین می‌فرماید: «وَوَقَفُوا أَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ لَهُمْ»^۵. و گوش‌هایشان را وقف شنیدن علم و دانشی که برای آنان سودمند است نموده‌اند.

۱- بحار الانوار - ج ۲ - ص ۴۴

۲- همان مدرک

۳- همان مدرک

۴- غررالحکم - ج ۲ - ص ۱۲۲

۵- نهج البلاغه - خطبه ۱۸۴

بی‌شک عدم دقت در سخنان استاد، و گوش ندادن به تمام آنچه او می‌گوید، شاگرد را از فهم کامل سخن وی باز می‌دارد، وقتی شاگرد خوب گوش ندهد، رشته مطلب از دست او می‌رود. در این صورت ممکن است با طرح سئوالاتی خارج از موضوع رنجش خاطر استاد را فراهم آورد. او نباید در بیان مطلب بر استاد سبقت گیرد و خویشتن را در مسیر گفتار او آورده و با وی هم‌آوری کند. بلکه درنگ نماید که سخن استاد به پایان برسد و سپس سخن خود را به میان آورد.

۴ - وَالْإِقْبَالُ إِلَيْهِ، روی آوردن به استاد:

روی آوردن به استاد، یعنی شاگرد تمام همت خویش را بر آن گمارد که تمام علوم و فضایل استاد را فرا گیرد. شاگرد باید چنین وانمود کند که برای رهایی از جهل و نادانی به استاد خود پناه آورده است. میزان شوق و علاقه‌ای که شاگرد، در فراگیری از خود نشان می‌دهد، بیانگر میزان روی آوردن به استاد است.

۵ - وَالْمَعُونَةُ لَهُ عَلَى نَفْسِكَ فِيهَا لَأَعْنِي بِكَ عَنْهُ مِنَ الْعِلْمِ، بهترین شیوه کمک به استاد آن است که او را نسبت به خودت یاری کنی تا آنچه از علم نیاز داری به تو بیاموزد.

فراگیری گفته‌های استاد، نیازمند به زمینه‌ای است که باید در شاگرد فراهم باشد. از این رو همان گونه که استاد تمام همتش را صرف آموختن به شاگرد می‌کند، شاگرد زمینه فراگیری را در خود فراهم آورد تا استاد او به هدف خویش برسد. و این خود بهترین شیوه برای کمک به استاد است.

از دیدگاه امام (ع) برای همکاری با استاد، رعایت چهار امر زیر لازم است:

الف: أَنْ تَفَرِّغَ لَهُ عَقْلَكَ؛ عقلت را خاص او سازی. یعنی بهترین راه برای خوب فهمیدن، به کار بستن عقل است.

ب: وَ تَخْضِرُهُ فَهْمَكَ؛ و فهم و هوش را بدو پردازی، یعنی آمادگی روحی و ذهنی داشتن.

ج: وَ تَرْكِي لَهُ قَلْبَكَ؛ و دلت را بدو دهی. برای دست یافتن به سرچشمه‌های حکمت و دانایی، شاگرد باید دل خویش را به استاد بسپارد. و آن را به شبهه‌هایی که

مخالف رأی و نظر استاد باشد، مشغول نگرداند. گفته‌های استاد را از صمیم قلب فرا گیرد.

د: وَ تَجَلَّى لَهُ بَصَرُكَ، و چشمت را بدو اندازی. وقتی که شاگرد چشم به استاد می‌دوزد، نشان می‌دهد که تمام هوش و حواس او نیز متوجه به گفتار استاد است. امام بزرگوار (ع) پس از شمردن چهار مورد فوق به یک نکته حسّاس و مهم می‌پردازد: «بِتَرْكِ اللَّذَّاتِ وَ نَقْضِ الشَّهَوَاتِ»؛ و سبب ترک لذتها و صرف‌نظر نمودن و کم کردن از شهوت‌های نفسانی، بی‌شک تحصیل علم و دانش و کسب فضیلت، با شهوت‌رانی و شکم‌پرستی سازگاری ندارد. زیاد خوردن و خوابیدن حواس را بیست کرده و انسان را بیمار می‌کند.

حضرت حافظ علی‌ه‌الرحمة چقدر زیبا به این موضوع اشاره کرده است:

خواب و خورت ز مرتبه عشق دور کرد / آنکه رسی به عشق که بی‌خواب و خور شوی

از افلاطون نقل کرده‌اند که: «گرسنگی ابری است که علم و فصاحت را می‌باراند و سیری ابری است که سستی و غفلت را می‌باراند».

و مولاعلی (ع) فرموده است: «لَا يُدْرِكُ الْعِلْمُ بِرَاحَةِ الْجِسْمِ»؛ با تن آسایی، علم دریافت نمی‌شود. امام سجّاد (ع) پس از بیان حقوقی که استاد «در هنگام فراگیری» بر شاگرد دارد، به بیان رسالتی که از این پس بر عهده‌ی شاگرد نهاده می‌شود، می‌پردازد و می‌فرماید: «و بدان که؛ این که در هر چه به تو آموزد باید رسول او باشی و آن را به نادانان برسانی، و بر تو لازم است که این رسالت را به خوبی از طرف او ادا کنی و در ادایش خیانت نورزی و خوب به آن پیردازی که عهده‌دار هستی».^۲

با این مقدمه مفصل در خصوص ضرورت استاد در سیر و سلوک به این نتیجه می‌رسیم که سلوک معنوی بدون استاد و راهنما امکان‌پذیر نیست. در

این زمان که عصر تکنولوژی و اتباطات و... است، مظاهر دنیوی فراوان شده و مشتهیات نفسانی در دیده انسان‌ها بیشتر جلوه می‌کند و آنان را از راه توحید و خداپرستی باز می‌دارد؛ انسان در این زمان بیشتر از هر زمان‌های دیگر، نیاز ضروری به راهنمایی صادق و استادی بصیر و کاردانی دارد تا او را از گرداب ظلمات رهایی بخشیده و به ساحل نور و امید که طریق قرآن و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام است هدایت نماید. در این اثر تحقیقی کوشیده شده است تا شرح زندگانی، آثار و اندیشه بزرگانی چون: علامه طباطبائی، علامه امینی، علامه جعفری، آیه‌الله سیدعلی قاضی، آیه‌الله میرزا جواد ملکی تبریزی بررسی شود که همه از عارفان بزرگ و استادان سترک طریق الی‌الله‌اند و روش زندگانی و آثار ماندگارشان برای طالبان حقیقت سرمایه سلوک و برای نفوس مستعدۀ سرمشق و بهترین راهنماست و بر ماست که ان شاء الله با استعانت از خداوند متعال و ارواح طیبه آن بزرگواران قدم به کوی دوست نهاده و با نیت خالص و بدون چشمداشت، به سوی حضرت حق جلّ جلاله حرکت نموده و فرمایش حضرت استاد حسن‌زاده آملی را آویزه گوش کنیم که فرمود: «با رضای محض و تسلیم صرف باید به راه افتاد، اگر دادند متشکر، اگر ندادند، عجله نکن، صابر باش، آنان که دیرتر می‌گیرند پخته‌تر می‌شوند؛ وظیفۀ ما این است که بنده حلقه به گوش او باشیم و می‌دانیم قدمی که در راه او برداشته‌ایم و نیتی که در این راه نموده‌ایم و عمل خیری که انجام داده‌ایم و هر گونه حسابی که در بانک الهی باز کرده‌ایم به هدر نخواهد رفت»: اَنَا لَأَنْضِيعَ اَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا (کهف/ ۳۱)

تو بندگی چو گدایان به شرط مزد مکن

که خواجه خود روش بنده‌پروری داند

در پایان از باب «من لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق» از سرور ارجمند مدیر فاضل و فرهیخته انتشارات دارالکتب الاسلامیه جناب آقای حاج مرتضی آخوندی که چاپ و نشر این اثر را با گشاده‌رویی قبول کردند و همچنین فرزند خلف ایشان، دوست عزیز و هنرمند جناب آقای حاج مصطفی آخوندی که در مراحل

چاپ تلاش فراوانی نمودند تقدیر و تشکر می‌نمایم. به راستی که از قدیم‌الایام این خاندان، خاندان علم و فضیلت و منزل پدری ایشان همیشه کانون گرم علما و دوستداران اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام بوده است و بزرگانی چون علامه طباطبایی، علامه امینی، سیدعلی قاضی و... با پدر بزرگوارشان دوستی و مراوده علمی داشتند. بحمدالله که در چند دهه اخیر نیز شاهد فعالیت‌های فرهنگی و مذهبی چشمگیر مؤسسه دارالکتب در داخل و خارج از کشور هستیم که با هدف والای رساندن پیام وحی و کلمات نورانی حضرات معصومین علیهم‌السلام به عموم مسلمانان هستند والحق در این راه موفق بوده‌اند، در این خصوص می‌توان به چاپ و نشر کتب ارزشمندی از جمله: تفسیر کبیر المیزان علامه طباطبایی، کتاب ارزشمند الغدیر علامه امینی، تفسیر نمونه آیه‌الله مکارم شیرازی، شب‌های پیشاور و صدها کتب ارزشمند دیگر اشاره کرد. ضمن عرض خسته نباشید و خدا قوت به تمامی دوستان فاضل و ارجمند مؤسسه فرهنگی دارالکتب، از خداوند تبارک و تعالی برای همه عزیزان توفیق خدمت بیشتر و آرزوی موفقیت مسألت می‌نمایم.

خدایا چنان کن سرانجام کار تو خوشنود باشی و ما رستگار

حقیق فقیر فانی تبریزی

زمستان ۱۳۸۹



حضرت آية الله ميرزا جواد آقا ملكي تبريزي

شرح زندگانی عارف بالله میرزا جواد آقا ملکی تبریزی

زندگی‌نامه

عارف بالله میرزا جواد آقا ملکی تبریزی در سال ۱۲۷۸ (ه ق) مطابق با ۱۲۳۹ (ه ش) در شهر ادب‌پرور تبریز، در خانواده‌ای مذهبی و اهل فضل دیده به جهان گشود.

حضرت استاد علامه حسن‌زاده آملی در معرفی آن عارف بالله چنین می‌فرماید: «عارف الهی، سالک مستقیم، محقق ربّانی، فقیه صمدانی و مربّی نفوس، آیه‌الله حاج شیخ میرزا جواد آقای ملکی تبریزی (رضوان‌الله تعالی علیه) از اعظام علمای الهی عصر اخیر و به حق از علمای فقه و اصول و اخلاق و حکمت و عرفان بوده است.

عظمت مقام عروج روحی آن جناب از تدبّر دستورالعملی که برای آیه‌الله حاج شیخ محمدحسین کمپانی ارسال داشت و در این کراسه آن را نقل می‌کنیم، دانسته می‌شود. آن که او را سالک مستقیم گفته‌ام از این‌رو است که آن مرحوم به فعلیت رسیده بود و تا استقامت نبوده باشد هیچ سالکی از قوّت به فعل نمی‌رسد.

خانواده

آن جناب از خانواده اعیان و تجار تبریز بوده است. والد ماجدش مرحوم حاج میرزا شفیع در اوایل امر، عامل مضاربه ناصرالدین شاه بود و یکی از متمولین بزرگ زمان خود به شمار می آمد و در عاقبت به توفیق الهی موفق شد که در خدمت مرحوم حاج میرزا علینقی همدانی در نتیجه تهذیب اخلاق و تزکیت نفس به مقامات عالیه نایل شود و به عالم معنا روی آورد و خلاصه آن زمینی، آسمانی شد.

مرحوم مدرس در ریحانه گوید: حاج میرزا جواد از اکابر علمای اخلاقی و عرفانی تبریز در عصر حاضر ما می باشد که به جهت انتساب به خانواده ملک التجار تبریزی به ملکی معروف است.

مدارج علمی و سیر و سلوک

حاج میرزا جواد آقا بعد از تحصیل مقدمات، در مسقط الرأس خود تبریز، به عراق عرب مهاجرت کرد و در نجف اشرف در جوار ولایت مطلقه حضرت آدم اولیاء الله حضرت وصی امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام رحل اقامت افکند و در محضر اعلام دین به کسب معارف حق الهیه پرداخت، تا در طبقه علیای دراست فقه و اصول در محضر شریف فقیه بزرگ شیخ آقا رضای همدانی و دیگر فقههای عظام، به مرتبه عالیة اجتهاد نایل آمد و صاحب نظر شد و گاهی فتاوی فقهی نظر شریف خود را در کتاب های خود عنوان می کند، علاوه این که تألیفات فقهی مستقل دارد، چنان که گفته خواهد شد.

از تأییدات آن سویی که شامل حال مرحوم میرزا جواد آقای ملکی شده بود این که، در آن عصر تشرّفش به آستانه ولایت در نجف اشرف، توفیق ادراک ساحت اعلای بزرگ ترین معلّم اخلاق در عصر اخیر، جمال السالکین جناب آخوند ملا حسینقلی همدانی را به دست آورد که بر اثر تمامیت قابل و اتمیت فاعل، به سیر و سلوک منازل و مراحل عالیه و عوالم نفس نایل آمد.

رسالة لقاء الله وی بارقه‌ای از بارقه‌های آتشین و دل‌نشین آن محفل عرشی است. و اسرار الصلواتش مشتی از خروارها شروق اسرار آن محضر اعلی است و کتاب مراقباتش نمودی از درس حضور و شهود آن مجلس اسنادی استاد بزرگ ربّانی آخوند ملاحسینقلی همدانی است، افاض الله علينا من بركات انفاسهما النفیسه.

کلمات حضرت استاد علامه طباطبایی

مرحوم استاد علامه طباطبایی صاحب تفسیر عظیم المیزان، در تصدیق رساله محاکماتش بین مکاتبات عرفانی آیتین سید احمد کربلایی اصفهانی و شیخ محمدحسین اصفهانی معروف به کمپانی که از اساتید مرحوم استاد علامه طباطبایی بود در شرح حال مرحوم کمپانی فرماید:

«در مرحله تهذیب و تصفیه باطن با مرحوم خلد آشیان عالم نحیر فخرالمجتهدین و سندالعارفین حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی نزیل قم که از اکابر تلامذه و تربیت‌یافتگان مرحوم آخوند ملاحسینقلی همدانی بود، رابطه و مکاتبه داشته.»

راقم در عصر روز چهارشنبه بیست و یکم شعبان یک هزار و سیصد و هشتاد (ه. ق) مطابق ۱۳۴۷/۸/۲۲ (ه. ش)، در قم به حضور شریف جناب استاد علامه طباطبایی روحی فداه تشرّف حاصل کرده بودم و پس از پاره‌ای از عرض حال خودم به محضر انورش از میرزا جواد آقا ملکی سخن به میان آوردم.

جناب استاد علامه رضوان الله تعالی علیه فرمودند: آقا ایشان دستورالعملی برای مرحوم آقا شیخ محمدحسین کمپانی استاد ما نوشته است و مرحوم آقا شیخ محمدحسین کمپانی در دادن این دستورالعمل به دیگران خیلی ضنین بود، از روی آن یک نسخه بنده برداشتم، یکی هم آقای شیخ علی بروجردی که فعلاً در بروجرد است و آقای آنجاست و از اختیار است. این نسخه دستورالعمل، تمام دستوراتی بود که مرحوم میرزا جواد آقا ملکی از مرحوم آخوند داشته بودند.